

صفحات 23 و 24 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و یکم خارج اصول فقه (دور دوم) 29 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

منظور شما از نظام حلقوی یا تعاضد حلقوی چیست؟

پاسخ

وقتی چند دلیل درباره یک موضوع در شریعت داریم گاهی این دلیل ها کنار هم باید مورد توجه قرار گیرد. مثل اینکه گفته میشود «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها» و «انما يتقبل الله من المتقين» متعدد بودن ادله به دو شکل است:

گاهی فقط در کنار هم است و هیچ ارتباطی بین آنها از نوع ارتباط حاکم و محکوم و وارد و مورد نیست و فقط عام و خاص یا مطلق و مقید یا مبهم و مبین است و کنار هم است. انتخاب واژه حلقوی هم به این دلیل است که این ادله حلقه کنار هم هستند. این ادله در عرض همدیگر یک نظام حلقوی را تشکیل می دهند.

گاهی هم چند دلیل رابطه طولی با هم دارند یکی حکم اولی است یکی حکم ثانوی است. یکی حاکم است و دیگری محکوم که ما به این نوع ادله می گوئیم هرمی و این ادله در کنار هم یک نظام هرمی را تشکیل می دهند.

پرسش

منظور شما از قواعدیون چیست؟

پاسخ

برخی از علما قاعده گرا هستند حتی از یک یا چند نص یک قاعده استخراج و اصطیاد می کنند مثلا در نص آمده : ثمن البغی سحت / ثمن الخمر سحت / ثمن الخنزیر سحت / اجر الکاهن سحت / اجر الساحر سحت . برخی از این ادله، قاعده اصطیاد می کنند و می گویند اگر ریش تراشیدن حرام است پس ثمن الحلاق سحت اما برخی چنین قاعده ای اصطیاد نمی کنند.

ما در کتاب روش شناسی اجتهاد بیان کردیم که ما تقریبا نمی توانیم کسی را پیدا کنیم که قاعده اصطیاد نکند اما بحث سر کثرت و قلت این اصطیاد قاعده است. مثلا صاحب حدائق می فرماید اکثر قواعد ما اصطیادی است. از یکی از بزرگان نقل کردند که ایشان گفته فقیه کسی است که از یک سری ادله خرد به قاعده کلان برسد. از سوی دیگر برخی هم در اصطیاد قاعده سخت گیری می کنند.

ثمره اصطیاد و عدم اصطیاد قاعده از ادله، در شک مشخص می شود. یعنی اگر ما توانستیم از ادله قاعده اصطیاد کنیم در موارد مشکوک به قاعده مراجعه می کنیم ولو اینکه آن مورد مشکوک موضوع روایات نباشد ولی اگر از قواعدیون نبودیم این کار را نمی توانیم انجام دهیم.

تاخیر بیان از وقت حاجت

بحث ما در بیان مواردی بود که باید در ساختار مختار علم اصول فقه وجود داشته باشد. یکی از موارد، گفتگو از تعهدات شارع مقدس و مبینان شریعت بود که در ذیل آن مساله تاخیر بیان از وقت حاجت نیز باید مورد بحث قرار گیرد. مثلاً کشاورزان محصول را در تابستان برداشت کنند و شارع در زمستان حکم زکات یا قید آن را بیان کند. این مساله با چند صفحه بحث به نتیجه نمی رسد چون در این مساله با یک شبهه ای مواجه هستیم که کسی چگونه که لازم است به آن پرداخته است. ما در دور قبل ذیل عنوان انقلاب نسبت درباره این مساله نیز مباحثی را مطرح کردیم. این مساله در کفایه و رسائل بیان شده اما به مناسبت موضوع دیگر بیان شده و برای این بحث یک بخش مستقلی تعریف نشده در حالیکه یکی از مسائل مهم اصول فقه است.

ما اگر سیر شریعت را در نظر بگیریم، از زمانیکه پیامبر اسلام مبعوث شدند تشریح شروع شد و احکام تدریجاً آمد بعد قرآن و بعد روایات و بیش از سه قرن این مساله طول کشید. بسیاری از آیات توسط صادقین علیهما السلام تخصیص و تقیید خورد یا تفسیر خاص شد. سوال این است که از فاصله صدر اسلام تا زمان صادقین علیهما السلام تاخیر بیان از وقت حاجت نبوده است؟ ما چقدر احکام از صادقین علیهما السلام در راه حج و نماز داریم. نسبت این احکام با قرآن چه می شود؟ یکی ممکن است بگوید نسبت ناسخ و منسوخ می شود یکی ممکن است حرف مشهور را بزند که این روایات مخصص و مبین آیات است. مثلاً گفته می شود در نماز: «فاقرؤوا ما تیسر من القرآن» بعد این آیه در روایات تفسیر می شود. کسانی که تا زمان صادقین علیهما السلام نبودند تکلیف این افراد چه می شود؟ آیا تکلیف این افراد همان مطلقات قرآنی بوده و بعد تغییر پیدا کرده و به دو تکلیف قائل باشیم؟ یا بگوییم تکلیف تغییر پیدا نکرده که اگر اینطور باشد وضعیت فرمایشات امامین صادقین علیهما السلام چه می شود؟ آیا نسبت به کسانی که در این دوره بوده اند تاخیر بیان از وقت حاجت نمی شود؟ جا دارد که این موضوع تاخیر بیان از وقت حاجت به صورت یک کتاب مورد بررسی قرار گیرد و کار ارزشمندی خواهد بود.

توجه به اعراف و سیر زمان صدور نصوص شرعی

ادله ای که در طول سه قرن صادر شده و به دست ما رسیده که بخش مهمی از آن آیات قرآن است، این ادله چقدر ناظر به سیر و اعراف خود ادله بوده است. بالاخره این ادله یک زمان صدور و مکان صدوری دارند این آیات یک شأن نزولی دارند چقدر این مسائل ناظر به سیره ها و عرف های زمان ادله بوده است؟ در این بحث خیلی شاهد افراط و تفریط هستیم. برخی حاضر نیستند هیچ نص شرعی را تابع سیره و عرف زمان دلیل بدانند. مخاطبان اهل بیت چه کسانی بوده اند؟ پاسخ داده می شود که عرف عام مخاطب ائمه بوده اند. حال آیا فقهای ما عملاً در زمینه اجتهاد همین مساله را مراعات می کنند؟ یعنی وقتی فقیه می خواهد استنباط کند چند نفر عرب را کنار خود می نشاند تا ببیند آنها از دلیل و این نص شرعی چه می فهمند؟ یا اینکه خود نگاه می کند؟ و این نصوص را گاهی در تعاضد حلقوی و هرمی قرار می دهد. اینها را رتبه بندی می کند یا در بحث انقلاب نسبت مثلاً روایت دوم را مخصص روایت اول قرار می دهد و حاصل این دو روایت را با روایت سوم می سنجد و ... آیا اینها مصداق تخاطب با عرف عام است؟ گاهی فقیه می گوید الان عرف عام مطرح نیست. یا اینکه گفته شود تا آخر بعثت پیامبر مخاطب نصوص شرعی عرف عام و توده مردم بوده اما وقتی ادله زیاد شد و بحث تقیه پیش آمد و تعارض ادله درست شد اینجا دیگر کار عرف عام نیست.

توجه به مصادیق جدید در نظر شارع و مبینان شریعت

یکی دیگر از مسائلی که باید در ساختار جدید بحث شود این است که شارع مقدس و مبینان شریعت چقدر به مصادیق جدید نظر داشته اند. در قرآن می فرماید: «اوفوا بالعقود» «احل الله البيع» و ... این آیات یک مصادیقی در زمان حضور و زمان نزول آیات داشتند و بعد از زمان نزول هم مصادیق دیگری پیدا کرده است و در حال حاضر هم باران مصادیق جدید است. این یک مساله ای است که بحث اصولی می خواهد و جایی بحث نشده و در کتاب فقه و حقوق قراردادهای مباحثی ذیل آن طرح شده که نشان می دهد چقدر این بحث جای کار دارد.

مسائل علم معانی، بیان و بدیع در ساختار علم اصول

بحث مجاز، کنایه و استعاره که در علم بدیع و بیان است چقدر در مسائل اصولی کاربرد دارد؟ قبلا بیان شد که معصومین علیهم السلام دوازده شأن دارند. گاهی به عنوان مصلح، گاهی به عنوان قاضی، گاهی به عنوان مبین شریعت و گاهی به عنوان حاکم مطلبی را بیان می کند. اصالة التشریح در کلمات اهل بیت را می توان پذیرفت که هر وقت شک کردیم بگوئیم امام از شأن تشریح سخن می گویند. اگر این اصل وجود دارد پایگاه و مبنایش چیست؟ اگر این اصل وجود ندارد تکلیف استشهادات ما به کلمات حضرات معصومین چه می شود؟ چه زمان می توان تمسک کرد و چه زمان نمی توان تمسک کرد؟ مثلا در کفالت اگر کسی حمل کند کلام را بر بیان شریعت کراهت از آن استفاده می شود و اگر حمل بر مقام ارشاد و راهنمایی کند چنین استفاده ای از آن نمی شود.

توجه به قرائن حالیه در کلام امام یا شأن کتابی و سندی بودن آن

مساله دیگر اینکه آیا کلمات معصومین به منزله کتاب است؟ وقتی کسی چیزی را بنویسد و در حکم سند باشد دیگر قرائن حالیه مورد توجه نیست حتی اگر سخنرانی مهمی صورت بگیرد اعتماد به قرائن نیست اما اگر سخنرانی در بین افراد خاصی است مانند جلسه درس، به بسیاری از قرائن اعتماد می شود. کلمات معصومین جزو کدام دسته است؟ در حکم کتاب و سند است یا سخن در جمع خاص؟

خلاصه بحث

سخن در مباحثی است که در ساختار مختار علم اصول باید از آن بحث شود. ذیل مساله تعهدات شارع و مبینان شریعت بحث تاخیر بیان از وقت حاجت باید بحث شود. عرف ها و سیره های موجود در زمان صدور ادله و نصوص شرعی باید مورد بررسی قرار گیرد و معلوم شود که مخاطب نصوص شرعی عرف عام است یا عرف خاص؟ آیا شارع مقدس و مبینان شریعت به مصادق جدید عناوین موجود در ادله نظر داشته اند یا نه باید مورد بحث قرار گیرد. مسائل موجود در علم معانی، بیان و بدیع از جمله استعاره و کنایه و مجاز و ... و ارتباط آنها با کلام معصوم و شؤون مرتبط با معصوم در صحن استنباط باید مورد بررسی قرار گیرد. اینکه کلام امام در حکم کتابت و سند است که به قرائن حالیه توجه نشود یا در حکم سخنی است که قرائن حالیه باید مورد توجه قرار گیرد از دیگر مسائلی است که در ساختار مختار علم اصول باید از آن بحث شود.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)